



دانشگاه ساه نور
په

جامعه شناسی توسعه

(رشته علوم اجتماعی)

دکتر عبدالعلی لهسای زاده

بسم الله الرحمن الرحيم

پیشگفتار ناشر

کتاب‌های دانشگاه پیام نور حسب مورد و با توجه به شرایط مختلف یک درس در یک یا چند رشته دانشگاهی، به صورت کتاب درسی، متن آزمایشگاهی، فرادرسی، و کمک درسی چاپ می‌شوند.

کتاب درسی ثمره کوشش‌های علمی صاحب اثر است که براساس نیازهای درسی دانشجویان و سرفصل‌های مصوب تهیه و پس از داوری علمی، طراحی آموزشی، و ویرایش علمی در گروه‌های علمی و آموزشی، به چاپ می‌رسد. پس از چاپ ویرایش اول اثر، با نظرخواهی‌ها و داوری علمی مجدد و با دریافت نظرهای اصلاحی و متناسب با پیشرفت علوم و فناوری، صاحب اثر در کتاب تجدیدنظر می‌کند و ویرایش جدید کتاب با اعمال ویرایش زبانی و صوری جدید چاپ می‌شود.

متن آزمایشگاهی (م) راهنمایی است که دانشجویان با استفاده از آن و کمک استاد، کارهای عملی و آزمایشگاهی را انجام می‌دهند.

کتاب‌های فرادرسی (ف) و **کمک درسی** (ک) به منظور غنی‌تر کردن منابع درسی دانشگاهی تهیه و بر روی لوح فشرده تکثیر می‌شوند و یا در وبگاه دانشگاه قرار می‌گیرند.

مدیریت تولید محتوا و تجهیزات آموزشی

فهرست

۱	فصل ۱: تعریف توسعه و مفاهیم مربوط به آن
۱	هدف کلی
۱	هدف‌های رفتاری
۲	پیشگفتار
۲	مفاهیم مربوط به توسعه
۲	تکامل
۴	تغییر اجتماعی
۶	رشد
۷	ترقی
۹	نوسازی
۱۰	توسعه
۱۲	انواع توسعه
۱۸	نتیجه‌گیری
۲۰	خودآزمایی ۱
۲۱	فصل ۲: پیشگامان توسعه
۲۱	هدف کلی
۲۱	هدف‌های رفتاری
۲۱	پیشگفتار
۲۲	آرای پیشگامان و بنیانگذاران جامعه‌شناسی درباره‌ی توسعه
۲۳	اگوست کنت
۲۳	هربرت اسپنسر
۲۴	کارل مارکس
۲۶	ماکس وبر

۲۷	امیل دورکیم
۲۹	ویلفردو پارتو
۳۰	آرای پیشگامان تفکر تخصصی در زمینه‌ی توسعه
۳۰	لرد بائر
۳۲	کالین کلارک
۳۳	آلبرت هیرشمن
۳۴	سر آرتور لوئیس
۳۵	گونار میردال
۳۶	رائول پره‌بیش
۳۷	پل روزنشتاین - رودان
۳۸	هانس دبلیو - سینگر
۳۹	ژن تینبرگن
۴۱	نتیجه‌گیری
۴۲	خودآزمایی ۲

۴۳	فصل ۳: نظریه‌های جامعه‌شناسی توسعه
۴۳	هدف کلی
۴۳	هدف‌های رفتاری
۴۴	پیشگفتار
۴۵	نظریات نوسازی
۴۵	انگاره‌ی ساختی
۴۷	انگاره‌ی فرهنگی
۴۸	انگاره‌ی روان‌شناختی
۵۰	انگاره‌ی فرایند
۵۱	نارسایی‌های نظریات نوسازی
۵۲	نظریات وابستگی
۵۳	امپریالیسم و عقب‌ماندگی
۵۴	توسعه‌نیافتگی شدید
۵۵	وابستگی شدید
۵۷	توسعه‌ی وابسته
۵۸	نارسایی‌های نظریات وابستگی
۵۹	نظریات صورت‌بندی اجتماعی
۶۲	نارسایی‌های نظریات صورت‌بندی اجتماعی
۶۲	به‌سوی نظریه‌ای جامع برای توسعه
۶۴	خودآزمایی ۳

۶۷	فصل ۴: موانع توسعه در کشورهای در حال توسعه
۶۷	هدف کلی
۶۷	هدف‌های رفتاری
۶۸	پیشگفتار
۶۹	موانع داخلی توسعه
۶۹	موانع اقتصادی
۷۲	موانع سیاسی
۷۳	موانع فنی
۷۵	موانع اجتماعی
۷۷	موانع فرهنگی
۷۸	موانع زیست‌محیطی
۸۰	موانع خارجی توسعه
۸۰	اقتصاد بین‌الملل
۸۲	سلطه‌ی امپریالیستی
۸۳	فن‌آوری برتر
۸۵	نظارت‌های اجتماعی
۸۷	نفوذ فرهنگی
۸۸	تخریب محیط‌زیست
۹۰	نتیجه‌گیری
۹۱	خودآزمایی ۴

۹۳	فصل ۵: رویکردهای قدیمی و نو توسعه
۹۳	هدف کلی
۹۳	هدف‌های رفتاری
۹۴	پیشگفتار
۹۵	رویکرد نوسازی
۹۶	الگوی نوسازی اقتصادی
۹۸	الگوی نوسازی سیاسی
۹۹	الگوی نوسازی اجتماعی
۱۰۰	الگوی نوسازی فرهنگی
۱۰۱	الگوی نوسازی روانی
۱۰۳	رویکرد وابستگی
۱۰۳	الگوی توسعه‌ی متوازن
۱۰۵	الگوی توسعه بر مبنای خوداتکایی
۱۰۶	الگوی توسعه‌ی وابسته
۱۰۷	الگوی توسعه‌ی جدید

۱۰۸	رویکرد توسعه‌ی همه‌جانبه
۱۰۹	الگوی توسعه‌ی پایدار
۱۱۰	الگوی توسعه‌ی یکپارچه
۱۱۲	الگوی توسعه‌ی انسانی
۱۱۴	نتیجه‌گیری
۱۱۵	خودآزمایی ۵
۱۱۷	فصل ۶: فرایند توسعه در ایران
۱۱۷	هدف کلی
۱۱۷	هدف‌های رفتاری
۱۱۸	پیشگفتار
۱۱۹	توسعه در ایران قبل از نفوذ غرب
۱۲۱	نوسازی در ایران و وابسته شدن جامعه
۱۲۵	برنامه‌های عمرانی پنج‌گانه در دوران پهلوی
۱۳۳	انقلاب اسلامی و تلاش برای الگوهای توسعه‌ی مناسب
۱۳۶	برنامه‌های توسعه‌ی پنج‌ساله‌ی پس از انقلاب
۱۴۲	نتیجه‌گیری
۱۴۳	خودآزمایی ۶
۱۴۵	سخن پایانی
۱۴۸	پاسخ خودآزمایی‌ها
۱۴۹	کتابنامه
۱۵۴	واژه‌نامه

سرآغاز

جامعه‌شناسی توسعه یکی از شاخه‌های تخصصی جامعه‌شناسی است که از اهمیت زیادی برخوردار است. زیرا مستقیماً به موضوع حساس توسعه‌ی کشورها مربوط می‌شود. در این زمینه‌ی خاص، جامعه‌شناسان توسعه از کشورهای مختلف تحقیقات زیادی انجام داده‌اند و کتب و مقالات بسیاری انتشار یافته است. در ایران، با آنکه نسبت به دیگر شاخه‌های تخصصی جامعه‌شناسی کتب و مقالات متعددی در این زمینه تألیف و ترجمه شده، اما تاکنون کتاب جامع و مانعی که راهنمای دانشجویان علوم اجتماعی و کارشناسان مسائل توسعه باشد، تألیف نشده است. از این رو، درس مذکور در دانشگاه‌ها و برخی از مؤسسات بدون کتابی خاص تدریس می‌شود.

کتاب حاضر به سفارش دانشگاه پیام‌نور و با این هدف تألیف شده که نیاز دانشجویان علوم اجتماعی در دانشگاه‌های مختلف کشور و به‌ویژه دانشگاه پیام‌نور را برطرف کند. در عین حال، کوشیده‌ایم آن را همچون راهنمایی برای کارشناسان، پژوهشگران و به‌طور کلی دست‌اندرکاران توسعه عرضه کنیم. کتاب از ۶ فصل تشکیل شده است:

فصل اول «تعریف توسعه و مفاهیم مربوط به آن» است. در این فصل ابتدا انواع تعاریفی که اندیشمندان علوم اجتماعی داده‌اند عرضه شده. زیرا در هر رشته‌ی علمی، پژوهشگر باید نخست بر تعاریف اشراف داشته باشد. وانگهی، چون توسعه با بسیاری مفاهیم دیگر ارتباط دارد که در جا افتادن مفهوم توسعه سهیم بوده‌اند، تا حد امکان مفاهیم مرتبط با توسعه تشریح گردیده است تا در بررسی نظریه‌های مربوط به توسعه معلوم شود که ارتباط این مفاهیم با توسعه چیست.

فصل دوم، در مورد «پیشگامان توسعه» است. آگاهی از آراء و عقاید این پیشگامان به درک بهتر مکاتب و نظریه‌های معاصر کمک می‌کند. در واقع، از آنجا که علم خاصیت انباشتی دارد، آشنایی خواننده با گذشته‌ی هر رشته، و در اینجا گذشته‌ی جامعه‌شناسی توسعه، به وی کمک می‌کند که دریابد که بر پایه‌ی کدام میراث علمی نهاده شده است.

فصل سوم درباره‌ی «مکاتب و دیدگاه‌های نظری جامعه‌شناسی توسعه» است. در این فصل سعی شده اصول دیدگاه‌های رایج و مدل‌ها و نظریه‌های هر یک از دیدگاه‌ها به‌طور

مجزا بیان و، سپس، با نقد و بررسی، نکات قوت و ضعف هر دیدگاه مشخص گردد. دیدگاه‌های نظری معاصر شناختی جامع از فرایند توسعه را در قرن بیستم برای خوانندگان کتاب مشخص می‌کند و تنوع دیدگاه‌ها را در جامعه‌شناسی توسعه نشان می‌دهد.

فصل چهارم، «موانع توسعه در کشورهای در حال توسعه» را تشریح کرده است. در این فصل کوشش شده، با اشاره به نمونه‌های عملی، نشان داده شود که کدام عامل داخلی باعث عقب‌ماندگی این کشورها شده است. اما ضمناً تأکید بر این بوده که تنها عوامل داخلی نیستند که توسعه‌ی کشوری را به عقب می‌اندازد، بلکه عوامل خارجی در گذشته به صورت موانع سنگین بر سر راه توسعه‌ی کشورها عمل کرده‌اند و امروزه هم به شکل‌های جدید و حتی به میزان بیشتر مانع توسعه‌اند.

در فصل پنجم از «نمونه‌های اعلیٰ قدیمی و نو توسعه» سخن به میان آمده است. در قرن گذشته، جامعه‌شناسان توسعه و مصلحان بینش‌هایی را رواج دادند که براساس آنها، تعدادی از کشورهای توسعه‌نیافته برای رسیدن به توسعه‌یافتگی تلاش کردند. در جریان به‌کارگیری نسخه‌های توسعه، راهکارهای قدیمی به‌کنار گذاشته شدند و راهکارهای جدید عرضه شدند که در این فصل کوشش شده از کلیه‌ی آنها سخن به میان آید.

فصل ششم «فرایند توسعه در ایران» را ترسیم کرده است. از آنجا که کتاب برای دانشجویان و کارشناسان ایرانی نوشته شده و از طرف دیگر ایران کشوری است که در چند دهه‌ی گذشته مباحث مربوط به توسعه را دنبال کرده و حال و آینده‌ی آن را در گرو الگوی توسعه‌است، فصل ششم را به این مهم اختصاص داده‌ایم، در این فصل تلاش شده جریان توسعه‌ی معاصر ایران در روند تاریخی ترسیم شود. پس از زمینه‌یابی فرایند وابسته شدن ایران و برنامه‌های عمرانی پنج‌گانه‌ی قبل از انقلاب تشریح شده است. در نهایت، توسعه‌ی ایران پس از انقلاب از طریق تحلیل برنامه‌های توسعه‌ی پنج‌ساله‌بررسی شده است. امید است کتاب حاضر بتواند گوشه‌ای از مسائل مربوط به توسعه را برای دانشجویان و کارشناسان روشن کند از آنجا که توسعه امری بسیار وسیع است، بدون شک ممکن است موضوع‌هایی در این کتاب از قلم افتاده باشد و با توجه به محدودیتی که برای این‌گونه کتاب‌ها در نظر گرفته شده، نباید هم انتظار داشت که همه نکات مربوط به این رشته‌ی تخصصی یک‌جا مطرح شده باشد.

فصل ۱

تعریف توسعه و مفاهیم مربوط به آن

هدف کلی

هدف کلی فصل حاضر آشنایی با تعاریف گوناگون توسعه و ارتباط آن با دیگر مفاهیم مرتبط با توسعه است.

هدف‌های رفتاری

پس از مطالعه‌ی این فصل از شما انتظار می‌رود:

۱. مفاهیمی چون تکامل، تغییر، رشد، ترقی و نوسازی اجتماعی را تعریف کنید.
۲. جایگاه و کاربرد مفاهیم بالا را در مباحث مربوط به توسعه بیان کنید.
۳. تفاوت میان مفهوم تغییر اجتماعی را با مفهوم توسعه مشخص کنید.
۴. مفاهیم رشد و توسعه را از لحاظ جنبه‌های کمی و کیفی با هم مقایسه کنید.
۵. اساس ترقی اجتماعی را بیان کنید.
۶. رابطه‌ی میان مفهوم ترقی اجتماعی و نظریه‌ی کارکردگرایی را در قرن بیستم توضیح دهید.
۷. تعاریف مختلف توسعه را از دیدگاه‌های گوناگون بیان کنید.
۸. انواع توسعه (درون‌زا، برون‌زا، ناموزون، موزون، توسعه از بالا، توسعه از پایین) را توضیح دهید.

پیشگفتار

تاکنون دانشمندان علوم اجتماعی تعاریف متعددی درباره‌ی توسعه بیان کرده‌اند. هر کدام از این اندیشمندان براساس اهداف ویژه‌ای که داشته‌اند کوشیده‌اند تعریف خاصی از توسعه بدهند. قبل از پیدایی و رواج مفهوم توسعه مفاهیم دیگری در علوم اجتماعی به لحاظ تاریخی تدوین و رواج یافته که در واقع زمینه‌ساز پیدایی مفهوم توسعه شده است. برای درک دقیق این مفهوم، ابتدا باید چگونگی پیدایی مفاهیمی نظیر تکامل، تغییر، رشد، ترقی و نوسازی را بیان و منظور از هر کدام را تشریح کرد تا بتوان رابطه‌ی آنها با یکدیگر و چگونگی کمک این مفاهیم به پیدایی مفهوم توسعه را نشان داد.

چون، در علوم اجتماعی، به پدیده‌ها از زاویه‌های متفاوتی با مقاصد مختلفی نگریسته می‌شود، وجود تعاریف گوناگون از پدیده‌ای واحد طبیعی است. در این فصل، تا حد امکان تعاریف مختلف توسعه عرضه می‌شود تا به تعریف جامعی از توسعه برسیم. این تعریف لزوماً ممکن است مورد پذیرش همگان نباشد، اما تلاشی است برای رسیدن به یک تعریف واحد.

آخرین مبحث این فصل بررسی جریان‌های عملی توسعه مانند توسعه‌ی «درون‌زا»، «برون‌زا»، «ناموزون» یا «بی‌رویه»، «توسعه‌ی موزون»، «توسعه از بالا» یا «رفورم» و بالاخره «توسعه از پایین» یا «انقلاب» است.

مفاهیم مربوط به توسعه

توسعه در واقع نتیجه‌ی تکامل، تغییر، رشد، ترقی یا نوسازی است. تا منظور از این مفاهیم روشن نگردد، درک اینکه واقعاً توسعه چیست مشکل خواهد بود.

تکامل

فیر چایلد در فرهنگ جامعه‌شناسی (۱۹۷۶)، تکامل را فرایند تغییری می‌داند که در آن هر مرحله‌ی جدید، علاوه بر ویژگی‌های خاص خود ویژگی‌های مرحله‌ی قبلی را نیز در بردارد. به عبارت دیگر، تکامل رشد یا توسعه‌ای است که در آن تداوم وجود دارد. هالت (۱۹۷۷) تکامل را تغییر منظم یا فرایند رشدی می‌داند که در آن هر مرحله‌ی جدید پدیده‌ای و توسعه‌ای فراتر است، اما نفی مرحله‌ی قبلی نیست. او این مفهوم را

در مقابل «انقلاب» به کار برده است. دایرةالمعارف جامعه‌شناسی (۱۹۷۴) تکامل را حرکت از ساده به پیچیده برای اندامواره در طول زمان در نظر می‌گیرد که در واقع تغییر از کمتر تفکیک‌یافتگی به بیشتر تفکیک‌یافتگی است (داشکین، ۱۹۷۴، ص ۱۰۴).

بحث‌های مربوط به تکامل، تقریباً هم‌زمان در کارهای چارلز داروین در زیست‌شناسی، هربرت اسپنسر در جامعه‌شناسی و تیلور در انسان‌شناسی پدید آمد و بی‌ارتباط با یکدیگر نبود. در زیست‌شناسی، داروین نشان می‌دهد که چگونه گونه‌های متفاوت در خطوط تکاملی مجزا به سمت پیچیده‌شدن حرکت می‌کنند و براساس «انتخاب طبیعی» و زندگی در جهت «بقای اصلح» سوق داده می‌شود. بحث‌های زیست‌شناختی تکامل در قرن ۱۹ رواج داشته و از آنجا به بحث‌های «تکامل اجتماعی» رسوخ کرده است (هاردینگ، ۱۹۷۳، ص ۱۳).

در جامعه‌شناسی، اسپنسر، با استفاده از نظریه‌های داروین نظریه‌های جدید خود، بحث تکامل‌گرایی و نهایتاً تکامل اجتماعی را مطرح می‌نماید. اسپنسر تکامل‌گرایی تک‌خطی را باور داشته و معتقد بوده که تمام جوامع بالاخره یک خط تکاملی را طی خواهند کرد و در این مسیر از ساده به پیچیده، از تفکیک‌نیافته به تفکیک‌یافته و از همگون به ناهمگون خواهند رسید (هاردینگ، ۱۹۷۳، ص ۲۳). برای اسپنسر تکامل فرایندی است که گریبانگیر همه موجودات روی زمین و در عالم است. به نظر او یک قانون جهانشمول در مورد تکامل به‌عنوان تنها راه تغییر وجود دارد که مراحل تغییر در تمدن بشری را نشان می‌دهد. این تغییر برای همه مردم جهان رخ می‌دهد، در هر کجا که هستند و تنها تغییر زمانی ملاک تفاوت در تکامل است. به نظر او تکامل در همه زمینه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، تکنولوژیکی و... رخ می‌دهد (باک کنت، ۱۹۷۸، ص ۶۳).

در انسان‌شناسی، تیلور بر دو وجه تکامل تأکید نهاده است. اولاً مرحله‌ای بودن آن و ثانیاً در چند مسیر حرکت کردن. به همین لحاظ در انسان‌شناسی معاصر تکامل «تک‌خطی»، «چندخطی» و «جهانی» مطرح شده است. به هر جهت در انسان‌شناسی، تکامل حرکت هم‌زمان در دو جهت است. از یک سو تفکیک و تنوع از طریق تغییرات سازگاری است، یعنی شکل‌های جدید از تنوع اشکال قدیمی به‌وجود می‌آید. از سوی دیگر، تکامل ترقی را به‌وجود می‌آورد. یعنی اینکه شکل‌های بالاتر از شکل‌های پایین‌تر

منتج می‌شوند. مسیر نخست را تکامل ویژه و مسیر دوم را تکامل عمومی می‌نامند. اما در نظر داشته باشید که این دو مسیر در واقعیت از یکدیگر جدا نیستند، بلکه دو روی یک فرایندند که تکامل اشیاء و وقایع در آن رخ می‌دهد (هاردینگ، ۱۹۷۳، صفحات ۱۲-۱۳). از نظر انسان‌شناسی، مفهوم تکامل را می‌توان برای همه نظام‌های فرهنگی به کار برد، خواه کل بشریت باشد یا فرهنگی خاص، خواه گروه یا افراد یک منطقه باشد، و خواه خرده‌نظام‌های فرهنگی و اجتماعی (هالت، ۱۹۷۷، ص ۱۲۵). تغییر در هر شکل زندگی یا فرهنگ از دیدگاه تکاملی تغییرات در جریان سازگاری و ترقی به‌شمار می‌آید (هاردینگ، ۱۹۷۳، ص ۱۳).

پس تکامل نمودار فرایند تغییر در کمیّت و کیفیت اجتماع به‌ویژه در شاخه‌ی فرهنگی است. تکامل ضمن اینکه در یک خط و مسیر جهانی سیر می‌کند تنوع در گونه‌ها را به‌وجود می‌آورد. هر گونه نیز خود مسیر تکاملی را طی خواهد کرد. به عبارت دیگر، در جهان یک مسیر تکاملی واحد وجود دارد که فرهنگ جهانی به آن سمت در حرکت است، اما در عین حال فرهنگ‌های متنوع هر کدام دارای مسیر تکاملی خاص خودند که آن نیز سرانجام در چارچوب تکامل جهانی است.

تغییر اجتماعی

تعریف فرهنگ جامعه‌شناسی (۱۹۷۶) از مفهوم کلی تغییر چنین است: تغییر شامل حرکت، تبدیل، تعدیل و شدن است و این فقط تفاوت در زمان را برای چیزی که این مفهوم برای آن به کار برده می‌شود دربرنمی‌گیرد. تغییر زمانی رخ می‌دهد که شیئی یا عضوی از یک نظام اشیای متحرک از لحاظ موقعیت، در مسیری که ترتیبات ساختی نظام متفاوت است، جابه‌جا شود. در تغییر، رابطه‌ی علی بین دو شیء یا کلیّت وجود دارد، به‌طوری‌که تغییر در شیء یا کلیّتی باعث تغییر در دیگری می‌شود (فیرچایلد، ۱۹۷۶، ص ۳۶).

در علوم اجتماعی، جامعه‌شناسان بر «تغییرات اجتماعی» تأکید دارند که منظور از آن جرح و تعدیل در روابط اجتماعی است، درحالی‌که در انسان‌شناسی بیشتر تحوّل در شکل‌ها و محتوای فرهنگی مدنظر است. از این رو، در این رشته، بر «تغییرات فرهنگی» تأکید شده است. از آنجا که این دو نوع تغییر به هم وابستگی متقابل دارند، علمای

اجتماعی معمولاً مفهوم تغییرات اجتماعی - فرهنگی را به کار می‌برند و تحول نظام‌مند در ساختارها و رفتارهای فرهنگی و اجتماعی را از این دید پیگیری می‌کنند (هالت، ۱۹۷۷، ص ۵۷).

ساختار اجتماعی دارای دو محتوای کلی است: یکی محتوای فرهنگی یا هنجاری و دیگری اجتماعی یا روابطی. تغییرات اجتماعی تحول در هر دو جنبه‌ی اجتماع را دربرمی‌گیرد. ساز و کارهایی که باعث تحول افکار فرهنگی و در نتیجه روابط اجتماعی می‌گردد، امروزه به خوبی روشن است. تغییرات فرهنگی از طریق «نوآوری» یا ایجاد افکار جدید، که همان کشف و اختراع باشد، به وجود می‌آید. اگر باورها و افکار جدید را در جریان به‌کارگیری از لحاظ رابطه با دیگران بررسی کنیم، می‌توانیم از تغییرات اجتماعی صحبت کنیم. این دو مفهوم به لحاظ کارکردی با یکدیگر پیوند دارند. یعنی از یک سوی تغییرات فرهنگی باعث تغییرات اجتماعی می‌گردد، و از سوی دیگر تحولات اجتماعی باعث تغییرات فرهنگی می‌گردد. تغییر اجتماعی بر پایه‌ی تضادهای فرهنگی است. هرچه در جامعه تضادهای فرهنگی شدیدتر باشد، زمینه برای تحول اجتماعی فراهم‌تر است. اما این نکته بدان معنی نیست که در جوامعی که تضاد فرهنگی شدید نیست، تغییر اجتماعی صورت نمی‌گیرد.

تغییر اجتماعی ممکن است مترقی یا پسرفتی باشد. همچنین ممکن است دائمی یا موقتی باشد. جامعه‌شناسان معتقدند که دو نوع تغییر اجتماعی وجود دارد: یکی برنامه‌ریزی‌شده و دیگری بدون طراحی و برنامه‌ریزی قبلی.

سرانجام، تغییر اجتماعی ممکن است در جهت یک مسیر یا چند مسیره باشد. برخی از جامعه‌شناسان متخصص تغییرات اجتماعی بر این باورند که تغییرات اجتماعی ممکن است مفید یا مضر باشند (فیرچایلد، ۱۹۷۶، ص ۲۷۷).

پس تغییر اجتماعی عبارت است از دگرگونی در الگوهای سازمان اجتماعی در طول زمان. منابع کلی تغییرات اجتماعی عبارتند از جمعیت، محیط طبیعی، فن‌آوری، فرهنگ، رفتار جمعی و جنبش‌های اجتماعی (اسملسر، ۱۹۸۱، صفحات ۴۵۹-۴۵۷). جامعه‌شناسان معاصر از دو نوع تغییر سخن به میان آورده‌اند: یکی «تغییر متعادل» و دیگری «تغییر ساختی». منظور از تغییر متعادل فرایندی است که به واسطه‌ی آن بدون اینکه نظام اجتماعی دچار دگرگونی کامل شود، جای خود را به تعادل و

توازن‌ی جدید می‌دهد. در این نوع تغییر بخش‌هایی از نظام اجتماعی دگرگون می‌شوند. تغییر ساختی به آن نوع تغییری گفته می‌شود که کلیت نظام اجتماعی دگرگون می‌شود و به واسطه‌ی آن نظام جدیدی جایگزین نظام قبلی می‌گردد.

اصطلاح تغییر اجتماعی از مفهوم توسعه‌ی بی‌طرفانه‌تر است. در علوم اجتماعی دو برداشت از تغییر اجتماعی وجود دارد: یک برداشت به مفهوم وسیع و دیگری به معنی محدود. تغییر اجتماعی به معنی وسیع همان معنی اصطلاح توسعه را دارد که اختلاف نظام‌های سازمان اجتماعی را در طول تاریخ نشان می‌دهد و قواعد تغییر شکل یک نظام به نظام دیگر را ترسیم می‌کند. در تغییر اجتماعی، به معنی محدود، دگرگونی منحصر به واقعیت‌های اجتماعی یک دوره مدّ نظر است.

رشد

مفهوم رشد در علوم اجتماعی از علوم زیست‌شناسی گرفته شده است. این اصطلاح، برخلاف مفهوم توسعه، از پیچیدگی کمتری برخوردار است، زیرا بیشتر بر دگرگونی کمی تأکید دارد و اندیشمندان اختلاف زیادی بر سر آن ندارند. باید توجه داشت که در علوم اجتماعی بیشتر این مفهوم به صورت «رشد اقتصادی» مطرح است.

در واقع رشد هر جامعه تغییرات کمی در سطوح فنی، صنعتی و کشاورزی است. اما باید در نظر داشت که جنبه‌های دیگر جامعه یعنی جنبه‌های جمعیتی، فرهنگی و سیاسی نیز رشد دارند، اما در تعریف رشد تأکید بیشتر بر جنبه‌های اقتصادی هر جامعه است که شاخص و معیار رشد به‌شمار می‌آید. رشد یکی از شاخص‌های توسعه است. رشد جامعه‌های پیشرفته به صورت مرحله‌ای بوده است. نخستین مرحله‌ی رشد حرکت این جامعه‌ها از فن‌آوری سنتی به فن‌آوری پس از نیوتن بوده است. این جامعه‌ها با حرکت از اقتصاد کشاورزی به فرایند اقتصاد صنعتی دومین مرحله‌ی رشد را پشت سر گذاشته‌اند. در این مرحله است که پیش‌شرط‌های رشد در دوران جدید به وجود آمده است. برخی جامعه‌شناسان بر این باورند که مرحله‌ی بعدی رشد، شکسته شدن ارزش‌های اجتماعی است که به صورت موانع توسعه وجود دارند و جامعه در این مرحله‌ی یکباره وارد مرحله‌ی اقتصاد صنعتی می‌گردد. مرحله‌ی بعدی پایداری در رشد است، یعنی جامعه سعی می‌کند فرایند رشد کمی را به دست آورده حفظ کند و بر پایه

آن جلو برود. در این مرحله جامعه مبادلات خارجی خود را افزایش می‌دهد و سعی می‌کند وابستگی خود را به خارج کاهش دهد. آخرین مرحله‌ی رشد را جامعه‌شناسان مرحله‌ی «مصرف انبوه» نامیده‌اند که در این مرحله مصرف بالا ادامه پیدا می‌کند و، در نتیجه، اقتصاد جامعه شکوفا می‌گردد (دایرةالمعارف جامعه‌شناسی، ۱۹۷۴).

معمولاً مفهوم رشد با شاخص‌های افزایش درآمد ملی، مجموع حجم کالا و خدمات که در کشور صورت می‌گیرد سنجیده می‌شود. برخی رشد را به مفهوم تطابق رشد محصول اجتماعی (درآمد ملی) با رشد جمعیت در نظر گرفته‌اند. دیگران رشد اقتصادی را مترادف با افزایش سود می‌دانند و معتقدند که در جریان رشد ممکن است زندگی همگان بهبود نیابد، بلکه عده‌ای از رشد نفع ببرند و عده‌ای وضعشان بدتر گردد، اما به‌طور کلی رشد در جامعه اتفاق افتاده باشد (ازکیا، ۱۳۷۷). مایکل تودارو (۱۳۶۶) در توضیح رشد بیان می‌کند که: «رشد اقتصادی فرایند پایداری است که بر اثر آن ظرفیت تولید اقتصاد، در طول زمان، افزایش می‌یابد و سبب افزایش سطح درآمد ملی می‌شود» (تودارو، ۱۳۶۶).

خلاصه، رشد اقتصادی عبارت است از بالا رفتن شاخص‌های اقتصادی کلان نظیر «تولید ناخالص ملی» و یا «درآمد سرانه» در یک دوره‌ی زمانی مشخص. رشد اقتصادی ممکن است از درون جامعه صورت گیرد که در این صورت به آن «رشد درون‌زا» گویند و یا ممکن است از طریق کمک‌های بیرونی صورت گیرد که در این حالت «رشد برون‌زا» رخ داده است.

ترقی

ترقی عبارت است از حرکت در مسیر هدفی مشخص (فیرچایلد، ۱۹۷۶، ص ۲۳۶). در «فرهنگ جامعه‌شناسی جدید» آمده است که تغییر در یک مسیر مورد انتظار، ترقی است؛ تغییری که شرایط یا پدیده‌های معینی را به‌عنوان اصلاح شرایط یا پدیده‌های قبلی به‌وجود می‌آورد (هالت، ۱۹۷۷، ص ۲۵۲). اگر ترقی، ابزار توسعه در یک مسیر مورد انتظار است، بنابراین آنچه برای عده‌ای منتظره است، ممکن است برای دیگران حالت غیرمنتظره داشته باشد. جامعه‌شناسان معتقدند اگرچه مشکل است اهداف ترقی را برای همه زمان‌ها ردیف کنیم، اما می‌توانیم حتی با یک دید محدود به سمت تعداد

محدودی اهداف ویژه که در مورد آنها توافق کلی وجود دارد، حرکت کنیم (آگبرن و نیمکوف، ۱۹۵۸، ص ۷۴۲).

معمولاً در جامعه‌شناسی از «ترقی اجتماعی» سخن به میان می‌آید. منظور از ترقی اجتماعی، دگرگونی اجتماعی یا حرکت در جهت اهداف اجتماعی تشخیص داده شده و مورد پذیرش واقع شده است. ترقی اجتماعی فعالیت‌های متضمن نتیجه‌ی غایی اجتماعی است زمانی که در سطح گسترده تصور شده باشد و به‌طور کارایی ترتیب داده شده باشد. ترقی به‌صورت مطلق نیست. در ترقی اجتماعی ممکن است قسمت‌های مختلف جامعه با سرعت‌های متفاوتی به جلو بروند. اصولاً ترقی اجتماعی ممکن است برای همه قسمت‌های اجتماعی اتفاق نیفتد. تقریباً همه جامعه‌شناسان معتقدند که اساس ترقی اجتماعی نظارت و برنامه‌ریزی است. هم نظارت بر ماهیت مادی و هم نظارت بر ماهیت انسانی و روابط انسانی. چنین کنترل‌ی موضوع کلی فرهنگ است. اصلاحی که در روابط انسانی باید صورت گیرد از طریق اصلاح فرهنگی است. اینکه آیا ترقی اجتماعی ممکن است، واقعاً وابسته به این امر است که آیا اصلاح فرهنگی ممکن است (فیرچایلد، ۱۹۷۶، ص ۲۴۰).

نظریه ترقی یا پیشرفت از ستیز بین نظریه‌های قدیم و جدید به‌وجود آمده است. از قرن هفدهم میلادی بحث در مورد ترقی در میان اندیشمندان اجتماعی رواج بیشتری می‌یابد. اندیشمندانی مانند فونتئل در قرن هفده و سن‌پیر و تورگو در قرن هجده بحث ترقی بشری را پیش کشیدند. آنها معتقد بودند که با تمام تنوعی که در گونه‌های مختلف انسان‌ها وجود دارد، نهایتاً به وضعیت واحدی خواهیم رسید که نشان‌دهنده‌ی خط ترقی واحد برای بشریت است. کندرسه در پایان قرن هجدهم میلادی برای ترقی مراحل نه‌گانه در نظر گرفت. ضمناً کندرسه بر این باور بود که برخی جریان‌های تاریخی مثل جنگ‌ها، مهاجرت‌ها و مانند آنها در ترقی جوامع تأثیر دارد. اگوست کنت در قرن نوزدهم نظریه ترقی را مطرح کرد که دارای مراحل سه‌گانه‌ای برای کلیه‌ی جوامع بشری است. این سه مرحله‌ی الهی، مابعدالطبیعی و اثباتی اندیشه و ترقی جامعه منطبق بر هم به دنبال یکدیگر در همه جوامع اتفاق می‌افتند، اما وقوع آنها در همه جوامع هم‌زمان نیست. در قرن نوزدهم نظریه‌های مارکس در مورد ترقی را داریم که بر تنوع ترقی بشر در مکان‌ها و زمان‌های متفاوت تأکید داشته است.

مفهوم ترقی در قرن بیستم با نظریه‌های کارکردگرایی در هم آمیخته است (باک کنت، ۱۹۷۸، صفحات ۷۷-۳۹). کارکردگرایان ترقی را به شکل افزایش در تقسیم کار اجتماعی در نظر گرفته‌اند و، در واقع، این بحث را با بحث‌های تکامل و تغییر اجتماعی پیوند زده‌اند. این پیوند دستمایه‌ی بحث‌های توسعه در میان جامعه‌شناسان کارکردگرا شده است. در بحث ترقی، کارکردگرایان بر تغییرات از درون جامعه تأکید دارند. ضمناً تفکیک را فرایندی می‌دانند که نهایتاً باعث ترقی می‌گردد. به نظر کارکردگرایان، توسعه‌ی اجتماعی حاصل ترقی جوامع است و پیامد آن برای کلیه جوامع یکسان است.

نوسازی

نوسازی مفهومی است که در کل معادل فرایندی برای دگرگونی جامعه به کار می‌رود و تعاریف متعددی در علوم اجتماعی دارد. به مدت ۲۵ سال پس از جنگ جهانی دوم، اغلب جامعه‌شناسانی که تحولات اجتماعی را بررسی می‌کردند، بر فرایند نوسازی تمرکز داشتند. اصطلاح نوسازی برای تحلیل مجموعه‌ی پیچیده‌ای از تحولاتی که در همه زمینه‌ها برای انتقال از جامعه سنتی به جامعه صنعتی رخ می‌دهد به کار برده می‌شد. نوسازی شامل تحولات در زمینه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و روانی است.

جامعه‌شناسانی همچون دانیل لرنر (۱۹۶۸، ص ۳۸۶) نوسازی را چنین تعریف کرده‌اند: «فرایند تغییر اجتماعی به گونه‌ای که کشورهای کمتر توسعه‌یافته خصایص معرف جوامع توسعه‌یافته را کسب کنند» (لرنر، ۱۹۶۸، ص ۳۸۶). روان‌شناسان اجتماعی مانند آلکس اینکلس «نوسازی را نوعی فرایند اجتماعی - روانی دانسته‌اند که در طی آن افراد نگرش‌ها، ارزش‌ها و عقاید مدرن شدن را کسب می‌کنند» (ازکیا، ۱۳۷۷، ص ۲۴). وی، بر اثر تحقیقات تجربی، به این نتیجه رسیده که در جوامع نوین افراد، با وجود اختلافات فرهنگی این جوامع با یکدیگر، رویکردهای خاص مشترکی دارند: آمادگی برای قبول اندیشه‌های نو و آزمودن شیوه‌های نو؛ آمادگی برای اظهار عقیده؛ ایجاد آگاهی تاریخی که مردم را به حال و آینده بیش از گذشته علاقه‌مند می‌سازد؛ وقت‌شناسی، توجه بیشتر به طرح‌ریزی، سازماندهی و کارایی؛ تمایل به نگرستن به جهان چون چیزی قابل محاسبه؛ ایمان به علوم و فن‌آوری؛ و، بالاخره، ایمان به عدالت

برای همگان (وینر، ۱۳۵۵، ص ۳). اگر جوامع عقب‌مانده بتوانند جنبه‌های نوسازی را در اذهان مردم خود رواج بدهند، این جوامع نیز می‌توانند در خود نوسازی به‌وجود آورند.

اقتصاددانان نوسازی را فرایندی می‌دانند که در آن در زمینه‌های شیوه‌ی معاش، تقسیم کار، به‌ویژه تقسیم کار اقتصادی، استفاده از علم و فن‌آوری در فعالیت‌های اقتصادی، بهره‌گیری از فنون مدیریت، حسابرسی‌های اقتصادی و فراهم‌سازی تسهیلات تجاری و بازرگانی تغییراتی عمیق به‌وجود می‌آید (ازکیا، ۱۳۷۷، ص ۲۵). علمای سیاسی نوسازی را فرایندی می‌دانند که با گسترش و توسعه‌ی ساخت سیاسی جامعه، افزایش مشارکت سیاسی و پیدایی نهادهایی چون احزاب و انجمن‌های سیاسی و در نهایت دموکراتیک‌شدن جامعه همراه است (ازکیا، ۱۳۷۷، ص ۲۵). انسان‌شناسان بر این باورند که نوسازی عبارت است از نابودکردن روابط سنتی که مانع از پیشرفت جامعه است و پذیرش ارزش‌های نو که راه توسعه را هموار می‌کند. مثلاً، روابط خویشاوندی، پدرسالارانه و توارث‌سالاری را مانع از گسترش روابط صنعتی و بوروکراسی در کشورهای عقب‌مانده می‌دانند (اسملسر، ۱۹۸۱، ص ۴۶۸). پس همان‌گونه که مشاهده می‌شود، مفهوم نوسازی در علوم اجتماعی برای عده‌ای معادل مفهوم توسعه است.

توسعه

مفهوم توسعه، پس از جنگ جهانی دوم، به‌صورت اصطلاحی فراگیر به‌کار رفته است. این مفهوم کلیه اصطلاحاتی را که در این زمینه وجود دارد و در بالا بدان‌ها اشاره شد دربرمی‌گیرد. این مفهوم بسیار پیچیده و چندبعدی است و در واقع در آن رگه‌های ارزشی می‌توان یافت. در مفهوم توسعه می‌توان مفاهیم ترقی و تکامل را نیز دید. تغییر و تحول و دگرگونی نیز عامل توسعه است. و سرانجام اینکه توسعه با رشد و بهبود توأم است و در آن می‌توان نوسازی را نیز دید.

علمای علوم اجتماعی از توسعه تعاریف گوناگونی داده‌اند. مایکل تودارو بر این باور است که «توسعه را باید جریانی چندبعدی دانست که مستلزم تغییرات اساسی در ساخت اجتماعی، طرز تلقی عامه مردم و نهادهای ملی و نیز تسریع رشد اقتصادی، کاهش نابرابری و ریشه‌کن کردن فقر مطلق است. توسعه در اصل باید نشان

دهد که مجموعه نظام اجتماعی، هماهنگ با نیازهای متنوع اساسی و خواسته‌های افراد و گروه‌های اجتماعی در داخل نظام، از حالت نامطلوب زندگی گذشته خارج شده و به سوی وضع یا حالتی از زندگی که از نظر مادی و معنوی بهتر است، سوق می‌یابد» (تودارو، ۱۳۶۶، ص ۱۳۵). دادلی سیرز نیز «توسعه را جریانی چندبعدی می‌داند که تجدید سازمان و سمت‌گیری متفاوت کل نظام اقتصادی - اجتماعی را به همراه دارد. به عقیده وی توسعه، علاوه بر بهبود میزان تولید و درآمد، شامل دگرگونی اساسی در ساخت‌های نهادی، اجتماعی اداری و همچنین ایستارها و برداشت‌های مردم است. توسعه در بسیاری از موارد عادات، رسوم و عقاید مردم را نیز دربرمی‌گیرد» (ازکیا، ۱۳۷۷، ص ۸).

پیتر دونالدسن در تعریف توسعه بیان می‌کند که توسعه ایجاد تغییرات اساسی در ساختار اجتماعی، گرایش‌ها و نهادها برای تحقق کامل اهداف جامعه است و در این مسیر مهم اگر انبوه مردم درگیر باشند، ممکن است ثمره رشد سریعاً نصیب آنها نشود، زیرا فرایند توسعه اغلب با رنج و مشقت همراه است. تا زمانی که همه مردم با آگاهی کامل اجتماعی از تغییرات و نیاز انطباق با آن در جریان توسعه مشارکت اساسی نداشته باشند، ادامه توسعه امکان‌پذیر نخواهد بود (دینی، ۱۳۷۰، ص ۸۵).

برخی از جامعه‌شناسان بر ارزش‌های فرهنگی و اجتماعی تأکید دارند و توسعه را چنین تعریف کرده‌اند: توسعه ایجاد زندگی پرثمری است که فرهنگ آن را تعریف می‌کند. به این ترتیب، می‌توان گفت که توسعه دستیابی فزاینده انسان به ارزش‌های فرهنگی خاص توسعه است (میسرا، به نقل ازکیا، ۱۳۷۴). در بعد اجتماعی بر رفاه و فقرزدایی تأکید شده است. در این بعد، توسعه یعنی فرایند دورشدن از توسعه‌نیافتگی، یعنی رهایی از چنگال فقر. تنها راه رسیدن به توسعه برنامه‌ریزی به منظور توسعه است (میردال، ۱۳۶۶، ص ۳۱۵). تعریف بروگفیلد نیز چنین است: توسعه عبارت است از پیشرفت به سوی اهداف رفاهی نظیر کاهش فقر، بیکاری و کاهش نابرابری (بروگفیلد، ۱۳۷۷، ص ۹).

جامعه‌شناسان تاریخی توسعه را حرکتی تاریخی و گذار از مرحله‌ای تاریخی به مرحله‌ای دیگر می‌دانند. تعریف آنها از توسعه عبارت است از حرکت جامعه از مرحله‌ای تاریخی و توفیق آن در ورود همه‌جانبه به مرحله‌ای دیگر از تاریخ. به عبارت

دیگر، توسعه عبارت است از نابودی نظام‌های اجتماعی کهن و ایجاد و رشد تدریجی نظام‌های جدید. منظور از این تغییر، خواه در سطح وسیع و خواه در سطح خرد صورت گیرد، در نهایت، بالارفتن معیارهای زندگی در کشورهای توسعه‌نیافته است. بدین ترتیب، توسعه انتقال از مرحله‌ای پایین‌تر در سلسله‌مراتب اجتماعی جوامع به مرحله‌ای بالاتری از آن است. جوامع یا این مرحله را گذرانیده‌اند و یا در حال گذراندن و یا در آینده آن را خواهند گذراند.

انواع توسعه

در همه تعاریف توسعه، نهایتاً، آرزوی بهبود جامعه‌ها نهفته است. برای رسیدن به آرمان بهترشدن جامعه‌ها، در جریان توسعه‌ی ملل، رهیافت‌های گوناگونی اجرا یا توصیه شده است. گرچه انواع عملی یا نظری توسعه فراوان است، اما در اینجا به تعریف مهم‌ترین آنها، «توسعه‌ی درون‌زا»، «توسعه‌ی برون‌زا»، «توسعه‌ی ناموزون»، «توسعه‌ی موزون»، «توسعه از بالا»، و «توسعه از پایین»، بسنده می‌کنیم.

توسعه‌ی درون‌زا

توسعه‌ی درون‌زا دارای الگویی با جهت‌گیری داخلی است. در این رهیافت توسعه، کلیه‌ی امکانات داخلی با توجه به اوضاع اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی در چارچوب شرایط تاریخی در نظر گرفته می‌شود و به سوی گسترش فعالیت‌های درونی جامعه، برای رفع نیازهای مردم همان جامعه، به کار گرفته می‌شود. ارتقای کیفیت و کمیت زندگی همه اعضای جامعه مطرح است و تلاش‌ها برای بالابردن سطح زندگی انجام می‌پذیرد. این الگوی توسعه به هیچ‌وجه وارداتی نیست و براساس نوآوری داخلی پایه‌ریزی می‌شود و راهبرد آن بر تقلید نهاده نشده است.

در توسعه‌ی درون‌زا از رشدی صحبت به میان می‌آید که نتیجه‌ی عملکرد داخلی نظام اجتماعی است. این نوع رشد با عملیات عمدتاً اقتصادی پیچیده‌ای به‌دست می‌آید و نتیجه‌ی تلاش اقتصادی، به‌ویژه صنعتی جامعه است. صنایعی توسعه می‌یابد که محصول آن مصرف داخلی داشته باشد و معطوف به صادرات نباشد. نیازهای مردم را خود آنها تعیین می‌کنند و سپس، براساس آن، برنامه‌ریزی برای تولید صورت می‌گیرد.

در زمینه‌ی اجتماعی سعی می‌گردد نیروی انسانی از جمعیت فعال مملکت تربیت شود و نیازی به نیروی کار خارجی نباشد. از این رو بر گسترش نظام آموزشی داخلی، به‌ویژه در زمینه‌های حرفه‌ای و توسعه‌ی آموزش عالی، تأکید گذارده می‌شود. حرفه‌ای‌ها را باید در جامعه تربیت کرد و وابستگی به نیروی متخصص خارجی را باید به حداقل رساند. در ابتدا ممکن است از کارشناسان خارجی برای تعلیم نیروی انسانی استفاده کرد، اما نهایتاً آموزش نیروی انسانی نیز باید به متخصصان داخلی واگذار شود.

توسعه‌ی برون‌زا

این الگوی توسعه که بیشتر بر مبنای نظریه‌های نوسازی پایه‌ریزی شده است، پس از جنگ جهانی دوم، تنها نسخه‌ی شفابخش برای جهان سوم و کشورهای عقب‌مانده در نظر گرفته شد. همان‌گونه که از نام این الگو برمی‌آید، این الگو منشأ و جهت‌گیری خارجی و بیرونی دارد و الگویی تقلیدی است که براساس آن کشورهای توسعه‌نیافته باید از همان الگوهای توسعه‌ی کشورهای توسعه‌یافته استفاده کنند و در آن جنبه‌های تاریخی کشورهای در حال توسعه در نظر گرفته نمی‌شود. حتی به اوضاع متفاوت زمانی امروز کشورهای جهان سوم و دیروز کشورهای توسعه‌یافته دقت نمی‌شود. جامعه‌شناسان توسعه‌ی متخصص جهان سوم این الگو را الگوی «توسعه‌ی غربی» نامیده‌اند.

در الگوی توسعه‌ی برون‌زا، رشدی در نظر است که حاصل عملیات اقتصادی پیچیده نیست. تأکید آن بر تولید یک یا چند محصولی است که بیشتر برای صادرات باشد، خواه این محصول ماده‌ای خام یا کالایی ساخته شده باشد. در این الگوی توسعه تأکید شدید بر سرمایه‌گذاری‌های خارجی، وام‌ها و کمک‌های خارجی است که تصور می‌شود زمینه را برای توسعه و بیرون‌آمدن از موانع توسعه در جهان سوم فراهم می‌آورد. فرض بر این است که، با تأکید از الگوهای غربی، اقتصاد کشور توسعه‌نیافته انباشت سرمایه‌ی اولیه را ممکن می‌کند و پس از بازپرداخت بدهی‌ها در قالب الگویی برای توسعه‌ی سرمایه‌داری در جاده‌ی توسعه گام برمی‌دارد.

در این نوع توسعه، نیروی انسانی لازم برای طراحی، اجرا و ارزیابی کلاً از خارج و از کشورهای توسعه‌یافته تأمین می‌گردد و آموزش معطوف به بیرون از مملکت است